

هنر و نمودهای اجتماعی

● حسن انوشه، پژوهشگر و مترجم تاریخ و ادبیات

■ محمود روح‌الامینی
 ■ تهران، مؤسسه انتشارات آگاه،
 ■ ۱۳۷۵ ش، ۸۵۰۰ ریال

بی‌گمان منابع ادبی هر زبان کان سرشار اطلاعات درباره گذشته گویندگان آن زبان، مناسبات میان آن‌ها، پیوستگی‌های آن‌ها با جوامع دیگر و گویندگان زبان‌های دیگر است. امروزه پژوهندگان، تاریخ را گزارش ملال‌آوری از رویدادهای سیاسی و شرح جنگ‌های خونین و پرکشتار اقوام و ملل نمی‌بینند، بلکه آن را علمی یافتند که با بهره‌گیری از برآیندهای آن می‌توان آینده را ساخت. از این روی برای شناخت جوامع و قوانین حاکم بر آن تنها به سراغ کتب تاریخی نمی‌روند و گزارش‌های آن‌ها را به هم وصله نمی‌کنند، بلکه از بسیاری منابع دیگر، همچون سکه‌ها، اماکن باستانی، جایه‌جایی ظروف، انتقال کلمات و اصطلاحات و به ویژه منابع ادبی نیز بهره می‌جویند. منابع ادبی زبان‌های گوناگون می‌توانند درباره بسیاری مسایل آگاهی‌هایی دست اول در دسترس پژوهندگان بگذارند و آن‌ها را در پژوهش‌هایشان یاری دهند. با بررسی متون ادبی می‌توان گوشه‌های تاریک بسیاری از ابعاد زندگی جامعه‌ای را که آن متون در میان مردم آن پدید آمده روشن کرد و در دیدرس تاریخ آورد. مثلاً حضور واژه‌هایی از یک زبان در زبانی دیگر تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان را یاری می‌دهد تا دریابند که گونه مناسبات دهندگان این واژه‌ها با گیرندگان آن‌ها چه بوده، چه کالاهایی میان آنها آمد و شد می‌کرده، پیوندهای دینی و فرهنگی میان آن‌ها چگونه بوده، وام واژه‌ها به دست چه کسانی در میان گیرندگان آنها رواج داده شده، نخستین گیرندگان این وام واژه‌ها چه کسانی بوده‌اند و چرا خود برابرهایی برای آن واژه‌ها نداشتند که ناگزیر شوند آن واژه‌ها را از زبانی دیگر وام بگیرند؟

ادب فارسی، از نظم و نثر، درگذشت روزگار همواره از احوال محیط، اوضاع سیاسی و آمد و شدهای اقوام گوناگون تأثیر گرفته و این تأثیر را در خود بازتابانده است. در دوره‌ای که ضرورت می‌افتاد تا گویندگان به این زبان از هویت خویش دفاع کنند و در برابر سلطه‌گران بیگانه درایستند از زبانی تهییج‌کننده و بیانی حماسی بهره می‌گرفتند، اما همین که غایله بیگانگان را به پایان می‌بردند زبان حماسه را به بیان غنایی متحول کرده و شور و هیجان دشمن‌ستیزی را به آرامش و رامش فراغت و سبک‌دلی بدل ساخته‌اند. با جست‌وجو

در آثار ادبی می‌توان سیر اندیشه‌های جوامع، باورهای دینی مردم، خرافه‌های رایج میان آنها، آرمانخواهی‌ها و دادجویی‌هایشان و بسیار موضوعات دیگر را دنبال کرد، سر رشته‌هایی از آن به دست آورد و سرانجام آن‌ها را به پهنه روشن تاریخ کشاند. از این روی است که به جرأت می‌توان گفت که برای شناخت جامعه ایرانی در دوره صفوی کتاب‌هایی چون «عقاید النسای» آقای جمال خوانساری (- ۱۱۲۵ ق) و «حلیة المتقین» محمد باقر مجلسی (- ۱۱۱۱ ق) به اندازه «تاریخ عالم آرای عباسی» اسکندر بیگ منشی (- ۱۰۴۳ ق)، «قصص الخاقانی» ولی‌قلی بیگ شاملو (- پس از ۱۰۸۵ ق) یا «خلاصة التواریخ» احمد بن میرمنشی قمی (- ۱۰۱۵ ق) در خور توجه است. «جوامع الحکایات ولوامع الروایات» سدید الدین محمد عوفی بخارایی (- پس از ۶۳۰ ق) که مجموعه‌ای از داستان‌ها و حکایات اخلاقی، تاریخی و ادبی است و روی هم رفته ۲۱۱۳ حکایت را در بردارد، آگاهی‌های سودمندی از وضع شهرها، مردان تاریخ ساز و چگونگی اوضاع اجتماعی و فکری دوره‌های گوناگون جامعه اسلامی به دست می‌دهد. مؤلف این اثر ادبی که بر اثر مسافرت‌های طولانی تجربیاتی دست اول از اوضاع روزگار خود داشت در این حکایات کوتاه آگاهی‌هایی درباره دوره‌ها، رویدادها یا کسانی که به کلی فراموش شده‌اند، به خوانندگان می‌دهد که در جای دیگر به دست نمی‌آید. «بدایع الوقایع» زین‌الدین محمود واصفی هردی (- حدود ۹۶۰ ق) که خاطرات نویسنده است در شناسایی تاریخ اجتماعی هرات و وراورد چندان اهمیت دارد که پایه‌اش از این حیث از بسیاری منابع تاریخی بالاتر است. تصویری که واصفی از توده مردم، پیشه‌وران و اصناف و دیوانیان دودن پایه دوره اخیر تیموریان در هرات به دست می‌دهد چندان گویا است که به آسانی می‌توان به کمک آن مناسبات اجتماعی خراسان در اواخر سده نهم و نیمه یک سده دهم هجری را بازسازی کرد و قوانین اجتماعی حاکم بر آن را بازشناخت. چنین است کتاب‌هایی چون سفرنامه و خاطرات حاج سیاح (۱۳۰۶ ش)، «روزنامه خاطرات» محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (- ۱۳۱۳ ق)، «حیات یحیی» میرزا یحیی دولت آبادی (- ۱۳۱۸ ش)، یادداشت‌های روزانه ناظم‌الاسلام کرمانی (- ۱۳۳۷ ق) به نام «تاریخ بیداری



حضور واژه‌هایی از یک زبان
در زبانی دیگر، تاریخ نگاران و جامعه
شناسان را یاری
می‌دهد تا دریابند که گونه
مناسب‌دهندگان این
واژه‌ها با گیرندگان آن‌ها چه بوده است.



ایرانیان»، «سیاحت شرق» آقا نجفی قوچانی (۱۳۲۲ش) و «شرح زندگانی من» از عبدالله ستوفی (۱۳۲۹ش) که بدون بررسی در آن‌ها وبهره‌گیری از داده‌هایشان ای بسا نتوان تاریخی جامع دربارهٔ حیات اجتماعی مردم ایران در دورهٔ قاجار تدوین کرد. آثار ادبی، چنان‌که مؤلف کتاب «نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی» به درستی یاد آورد شده «آیینۀ تمام‌نمای رویدادها، آیین‌ها، رفتارها، تلاش‌ها و اندیشه‌های» هر جامعه است و می‌توان آن‌ها را شناسنامهٔ ملت‌ها دانست. این کتاب که در واقع درآمدی به بررسی‌های جامعه‌شناختی در متون ادبی است مجموعهٔ سیزده گفتار جداگانه است که مؤلف آن‌ها را برحسب موضوعاتشان در سه بخش تدوین کرده است. برخی از این متون که مؤلف به بررسی در محتوای آن‌ها پرداخته، مانند «منظومهٔ درخت آسوریک»، «ارداویرافنامه» از دورهٔ پیش از اسلام بازمانده‌اند و سه گفتار نیز تحقیق در شاهنامهٔ فردوسی است که اگرچند به زبان فارسی است، ریشه در دوره‌های پیش از اسلام دارد. در فصل سوم از بخش یکم کوشش رفته تا از روی اثر مکاشفهای ویراف نامی که شاید همان ویه شاپور / به شاپور موبد بلند آوازهٔ روزگار خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) باشد، رفتارهای اجتماعی مردم ایران در دورهٔ ساسانی باز نموده شود.

«ارداویراف نامه» که احتمال می‌رود «کمدی الاهی» داته آذگری (۱۲۶۵-۱۳۲۱م) به تقلید از آن نوشته شده و احتمال در پیدایی داستان مذهبی الجزیره الخضراء / جزیرهٔ صاحب الزمان در میان شیعیان و نیز حتی سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی بی‌تأثیر نبوده داستان سفر روحانی ویه شاپور به جهان آخرت و گزارش دیده‌های او در آن جهان است. مؤلف «نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی» بر پایهٔ داده‌های «ارداویراف نامه» تصور زردشتیان ایران دورهٔ ساسانی از جهان آخرت، باورهای دینی آن‌ها و برداشتشان از نیکی‌ها و بدی‌ها و سزا و کیفر از هر یک از آنها را باز می‌نماید. ایشان با استناد به «ارداویراف نامه» و دیگر متون دینی زردشتیان می‌گویند که در آیین زردشتی گریستن حتی بر مردگان نیز روا نیست و باور مندان به دین را از گریستن بر مردگان پرهیز می‌دهند و از

با جست و جو در آثار ادبی می توان سیر
اندیشه‌های جوامع،
باورهای مردم، آرمان‌خواهی و
بسیاری موضوعات دیگر
را دنبال کرد، سررشته‌هایی از آن
به دست آورد و آن‌ها را به
پهنه روشن تاریخ کشاند.

خویشان مردگان می‌خواهند که در پیش دیگران
نگریند، جامه سوگواری نپوشند، به سر و چهره خود نزنند
و موی پریشان نکنند. مردگانی که خویشان آن‌ها در
سوک از دست دادنشان بگریزند از پیل چینود / صراط به
دشواری می‌گذرند و اشک چشم گریندگان به رودی
خروشان بدل می‌گردد و سبب می‌شود که مردگان نتوانند
از آن بگذرند. اما مؤلف محترم روشن نمی‌کند که این
اندیشه برخاسته از کدام شرایط اجتماعی است؟

چرا در میان ایرانیان شادی اهورایی و اندوه
اهریمنی است؟ این سفارش به شادی و پرهیز دادن از
اندوه‌گساری از کجا مایه گرفته و کدام اوضاع اجتماعی
تازه‌ای گریستن را از مثنویات کرده است؟ در فصل
«بازتاب قشربندی در دیوان حافظ» که نخستین فصل
از بخش دوم کتاب است، مؤلف سعی کرده است برخی
قشربندی‌های روزگار حافظ (- ۷۹۳ ق) و بازتاب آن‌ها را
در اشعار او پیدا کند و درباره‌شان توضیح دهد.

البته در شعر حافظ به اصناف و پیشه‌های مردم
فارس در دوره ایلخانان اشاراتی رفته و حافظ در پاره‌ای
از غزلیات خود از برخی واژه‌هایی که با آمدن مغولان در
میان فارسی زبانان رواج یافته بود، مانند یرغو، تغنا،
ظفرا و یغما بهره برده است، اما از روی شعر حافظ که
بیشترین آن غزل است، و در غزل، به ویژه در غزلیات
عرفانی، معنای واژه‌ها توسعه می‌یابد و به درستی
«تمثیل و تشبیه و اشارات برای بیان مقصود دیگر»
هستند نمی‌توان «به قشربندی» جامعه فارس در روزگار
حافظ پی برد، بلکه سررشته‌های چنین
«قشربندی»‌هایی را باید در کتب تاریخی، مکاتبات
دیوانی و مانند آنها به دست آورد، نه در اشعار تغزلی یک
شاعر، آن هم حافظ که در پشت هر معنای ظاهری او
معنا و احياناً معانی دیگری نهفته است. بنابراین اصناف
و اقشاری که در شعر حافظ پیدا می‌شوند، بیش از آن که
معرف خود باشند در خدمت تعبیری هستند که وی از
آن‌ها اراده می‌کند. حافظ از اخلاق زمانه و پریشانی‌ها و
به هم ریختگی‌های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرده
خرده می‌گیرد.

این اخلاق را هر کسی می‌توانست داشته باشد، از
خودش تا شیخ و فقهی و محتسب و همه جا
می‌توانستند آن را بیابند، از خانقاه و مدرسه تا بازار و
دربار. آوردن نام کسانی چون شیخ و فقهی و صوفی و
محتسب می‌تواند اشاره به همه کسانی باشد که برابر
رسم آن روزگار شخصیت منفی داشتند نه لزوماً به
دینورزانی از قشر و صنفی خاص، وگرنه بودند شیخان و
صوفیان و فقیهانی که حافظ به آن‌ها ارادت می‌ورزد و

آن‌ها را می‌ستاید. با این که اوضاع زمانه حافظ در اشعار
او فراوان بازتاب یافته و به تعبیر امروز حافظ شاعری
«سیاسی»، وی شعر سیاسی نگفته و فرق فراوان است
میان او و شاعرانی چون عارف و عشقی و بهار و فرخی
یزدی که در دوره سیاسی شدن توده مردم زندگی
می‌کردند و شعر سیاسی گفتن رسم زمانه بوده و از
تعهدات شاعر به شمار می‌رفته است. در دیوان حافظ
اشعار فراوانی به چشم می‌خورد که در مدح شاهانی
چون ابوسعاف اینجو، اویس و احمد جلایری، شاه شجاع،
شاه یحیی و شاه منصور مظفری و برخی دیوانسالاران بلند
پایه دولت‌های اینجو و مظفری است، اما به خاطر این
اشعار نمی‌توان او را شاعری «سلطنت طلب» اطلاق کرد
و شاعری وابسته به حاکمیت‌های وقت خواند. در این
گفتار از آرخون‌ها / Archons (که در کتاب از سمت آن‌ها
یعنی آرخونی به نام آرکتی یاد شده) به معنی رؤسای
عامه یاد رفته که نباید چنین بوده باشد، زیرا عامه مردم
آتن دخالتی در گزینش آرخون‌ها نداشتند و تنها کسانی
که شهروند آتن به شمار می‌آمدند حق داشتند در
انتخاب آرخون‌ها (نخست یک تن و مادام العمر، از
۷۵۴ ق م یک تن و ده ساله و از ۷۱۴ ق م نه تن و یک
ساله) که رهبران شهروندان آتن بودند شرکت جویند و
شهروندی نیز شرایطی داشت که همه کس
نمی‌توانست به آسانی آن را احراز کند. در همین گفتار
سهوهای در قرائت شعر حافظ راه یافته است که در این
جا به یکی از آنها اشاره می‌شود. عطف کردن ریا به زهد
در دو بیت

«ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ -
مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد»
و
«حافظ مکن ملامت رندان که در ازل -
ما را خدا ز زهد و ریا بی‌نیاز کرد»

بی‌شک نادرست است و در هر دو بیت ریا صفت زهد
است نه عطف به آن و زهد ریا درست است نه زهد و ریا.
در فصل دوم از بخش یکم مؤلف از روی دو کتاب «تاریخ
سیستان» مجهول المؤلف و «احیاء الملوک» شاه حسین
بن ملک غیاث الدین محمد درآمدها و هزینه‌های ولایت
سیستان را در دو دوره متفاوت با هم سنجیده است. باید
گفت که فضل تقدم چنین سنجشی با باسورث است که
در کتابش «تاریخ سیستان» درآمدها و هزینه‌های این
ولایت را از روی داده‌های همین دو کتاب و برخی منابع
فرعی، مانند «البلدان یعقوبی»، «احسن التقاسیم»
متدسی و «صورة الارض» ابن حوقل با هم سنجیده است
(تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا بر آمدن دولت

صفاریان، ادموند کلیفورد باسورث، تهران امیرکبیر،
۱۳۷۰ ش، صص ۶۴-۷۳). اگرچند مؤلف از این منبع
یادی نکرده، اما چون دو مطلب شباهت‌هایی با هم
دارند بهتر است که در چاپ‌های بعدی خواننده را به این
منبع نیز ارجاع دهد تا بتواند اختلاف نظر دو تاریخ پژوه
را بهتر دریابد و برداشت درستی در این زمینه حاصل
کند. سرانجام گفتن این که زبان فارسی پس از هزار
سال ثابت مانده و از پس هزار سال از پیدایی آثار
مکتوب فارسی هر کسی می‌تواند شعر رودکی را بخواند
و معانی آن را دریابد نباید مایه مباهات باشد. فهم شعر و
نثر هزار ساله حکایت از آن دارد که ظرفیت زبان فارسی
در این مدت هزار ساله ثابت مانده و اندیشه‌های تازه
چندانی پیدا نشده تا این زبان برگنجایش خود بیفزاید.
جسفری چاسر، شاعر نامدار انگلیسی (حدود
۱۳۰۰-۱۴۰۰ م) درست هم‌روزگار شمس الدین محمد
حافظ (- ۷۹۲ ق) بود و به تاریخ هجری قمری در ۸۰۵ ق
درگذشت. از روزگار او تا امروز زبان انگلیسی چندان
دستخوش تحول شده که امروز توده مردم انگلیسی زبان
نمی‌توانند زبان چاسر را فهم کنند و تنها کسانی که در
دانشگاه‌ها به تحقیق و تتبع در ادبیات انگلیسی
می‌پردازند قادرند که شعر چاسر را دریابند. از دلایل این
تحول ژرف و شگرف یکی نیز می‌تواند این باشد که از
روزگار چاسر تا امروز اندیشه‌ها جور واجور و مفاهیم تازه
فراوانی در میان مردم انگلیسی زبان پیدا شده و آن‌ها
برای ثبت کردن این اندیشه‌ها و مفاهیم ناگزیر شدند
دامنه زبان خود را توسعه دهند و در این راه گذشته از
ساختن واژگان تازه شمار فراوانی از واژه‌های بیگانه را
نیز به زبان خود راه دادند. شاید یکی از دلایل پیدا شدن
سبک عراقی در نظم و نثر فارسی که برجسته‌ترین
ویژگی آن ورود شمار فراوانی مفردات و ترکیبات عربی
در زبان فارسی است این بوده که از سده پنجم هجری
که دوره شکوفایی تمدن اسلامی است، زبان فارسی
دیگر آن ظرفی نبوده که مفاهیم و اندیشه‌ها تازه‌ای که
به برکت تمدن اسلامی پیدا شده بود در آن بگنجد و
فارسی زبانان که در حوزه جغرافیایی این تمدن زندگی
می‌کردند و خود سهم بزرگی در پیدایی آن داشتند
خواه‌ناخواه می‌بایست بر ظرفیت زبانی که با آن
می‌اندیشیدند و به آن می‌نوشتند و می‌خواندند،
بیفزایند. از این روی بود که شمار فراوانی واژه، از
زبان‌های دیگر، به ویژه عربی وام گرفتند و آن‌ها را
تحت قواعد زبان خود درآوردند. پایان سخن این که در
نمودهای فرهنگی و اجتماعی... نه نشانه‌های
سجاولندی به درستی رعایت شده نه شیوه نگارشی. □